

## عرفان برای کودکان

بررسی کتاب پیراز منظر خودشناسی

● شهره کائدی

منتقد

### چکیده

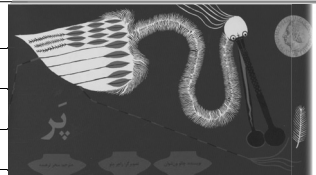
کتاب پیر نویسنده و تصویرگری بزرگ از دو کشور مختلف دارد. این اثر به شکلی نوآورانه به طرح مباحث عرفانی برای کودکان پرداخته است. خودشناسی موضوع اصلی این کتاب است. در این نقد به بررسی ابعاد مختلف این اثر پرداخته شده است.

**کلیدواژه:** هویت فردی، خودشناسی، دوست‌یابی، عرفان، پیر، چکاوک، عقاب

### گم شدن در گم شدن دین من است نیستی در هست آئین من است

با اثری مواجهیم که از معرفت نفس یا خودشناسی، کیستی و چیستی، هویت، و به‌طور کلی از «شناخت» می‌گوید؛ سوال و مسئله‌ای که از دیرباز با آدمی همراه بوده است. اندیشمندان حوزه‌های مختلف معرفت‌شناسی در شاخه‌های دین، عرفان، مابعدالطبیعه، فلسفه ذهن، علم، اخلاق، روان‌شناسی و سایر علوم اجتماعی و هنرهایی چون ادبیات و شعر، همواره در پی یافتن پاسخی برای «سوال من کیستم؟» بوده‌اند. وقتی این فرایند را از منظر دین، عرفان و اخلاق می‌نگریم، موضوع خودشناسی و معرفت نفس را کاملاً پررنگ می‌یابیم. در متون مقدس ادیان مختلف، همیشه در خصوص ضرورت خودشناسی، تأکید وافر شده است، و پس از آن متفکران و اندیشمندانی که در این حوزه‌ها، بحث و مذاقه نموده‌اند، آثار ارزشمندی از خود به ثبت رسانده‌اند.

ون شوان، چائو. (۱۳۹۶)، پر، تصویرگر: راجر ملون، مترجم: سحر ترهنده، ۳۶ صفحه، ۱۵۰۰ نسخه، تهران: انتشارات فاطمی، کتاب طوطی، قطع بیاضی، ۱۲۰۰۰ تومان، شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۸-۹۱۱-۲



در رشته فلسفه، نخستین فیلسوف غربی که از خودشناسی سخن گفت «تالس» بود. اما آموزه‌ها یا فرامین «سقراط» درخصوص خودشناسی، به دلیل شیوه طرح و گفت‌وگویش، فراگیرتر از سایرین نمود کرده‌است. گرچه بیانات او در این خصوص، شفاهی بوده‌است اما شاگردانش علاوه بر ثبت آموزه‌های او، ادامه‌دهنده راهش نیز بوده‌اند. از آن به بعد، از «ارسطو» گرفته تا فیلسوفان اخیری چون «ارنست کاسیرر» نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند.

شعرای بسیاری چون حافظ، خیام و علی‌الخصوص مولانا نیز در آثارشان به‌طور مبسوط به این مقوله پرداخته‌اند.  
مولانا می‌گوید:

بر عدم باشم نه بر موجود مست  
زان که معشوق عدم وافی‌تر است

او در تمامی آثارش گریزی به هویت، خودشناسی و شناخت می‌زند.  
از هویت موضوعی اثر پر گفتیم، حال به‌سراغ خود کتاب رویم.

در آغاز روی جلد کتاب، نشان هانس کریستین آندرسن، مخاطب را امیدوار می‌کند که با اثر ارزشمندی روبه‌رو خواهد شد. تصویر پرنده‌ای بزرگ، حجم بیشتر صفحه را اشغال کرده‌است و در گوشه پایینی سمت راست، یک تک «پر» سفید تنها دیده می‌شود. پر چون عنوان اثر را به خود تعلق داده، مسلماً شخصیت اصلی اثر است. پرنده بزرگی که تصویرش روی جلد درج شده، بیننده را در خصوص نقش‌اش در اثر کنجکاو می‌کند.

کتاب را برمی‌گردانیم و این جملات را پشت جلد اثر می‌یابیم:

در متون  
مقدس ادیان  
مختلف، همیشه  
درخصوص ضرورت  
خودشناسی، تأکید  
وافر شده‌است

«پر کوچکی با باد به این سو و آن سو می‌رفت. هروقت باد نمی‌وزید، پَر از حرکت می‌ایستاد. یکروز دختر و پسری از کنار پر گذشتند. آن را برداشتند تا خوب نگاهش کنند، کمی بعد دختر پرسید این پر متعلق به کدام پرنده است؟ از آن به بعد پرسشی بزرگ در ذهن پر شکل گرفت»: راستی من مال کدام پرنده‌ام؟ «و سفری پرماجرا برای کشف پاسخ این پرسش آغاز شد...»

فصلنامه نقد کتاب

نور و نور

سال پنجم، شماره ۱۸  
تابستان ۱۳۹۷

۶۱

این اثر زیبا و تاثیرگذار حاصل همکاری چائو ون شوان، نویسنده مشهور چینی (برنده جایزه هانس کریستین اندرسن سال ۲۰۱۶) و راجر ملو، تصویرگر برجسته برزیلی (برنده جایزه هانس کریستین سال ۲۰۱۴) است. آن‌ها در این کتاب، یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین سؤال‌های بشر را در قالب داستانی ساده و خواندنی مطرح می‌کنند؛ از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم؟»

کنجکاویمان افزون می‌شود، چون با کتابی عرفانی - فلسفی برای گروه سنی «ب» مواجهیم. چیزی که در بازار کتاب ایران، کمتر با آن روبه‌رو شده‌ایم. کتاب را باز می‌کنیم و با متن نویسنده روبه‌رو می‌شویم:

«روزی خنک و زیبا در پکن برخلاف مسیر باد در حال پیاده‌روی بودم که چشمم به یک پر افتاد. پری که چندی بعد الهام‌بخش این داستان شد. پری معمولی و سفید روی زمین افتاده بود. بعد باد بلندش کرد و حالا در هوا چرخ می‌زد و بالا می‌رفت. با دیدن جست‌وخیز و سفر این پر احساسی پیچیده در من شکل گرفت، احساسی که به‌گمانم نقش پر بر تخیل من بود. فکر کردم این پر چه شجاعانه به استقبال پرواز و آزادی می‌رود، اما تلاش‌اش به‌دلیل نامعلوم بودن مقصدش بی‌ثمر است، فکر کردم پر چه قدر نیازمند زیستن در لحظه است. سرانجام، باد پر را به دوردست‌ها برد، اما پرسشی بزرگ در ذهن من باقی ماند: از کجا آمده بود و به کجا می‌رفت؟ فکر کردم در این کتاب پر خودش این پرسش را پیش بکشد.

به نظر من، بهترین کتاب‌های تصویری کودک همواره آن‌هایی است که عمیق‌ترین حقایق فلسفی را بیان کنند.

از مشخصه‌های ادبیات ناب کودک، توانایی آن در تلفیق لایه‌های معنایی مختلف در قالب داستانی واحد است. خواندن این داستان برای مخاطبان کوچک لذت‌بخش است. پرندگان گوناگون به ترتیب با پر کوچک دیدار می‌کنند و او با دیدن هر یک از آن‌ها پرسشی یگانه را تکرار می‌کند. خوانندگان کوچک از تکرار موقعیت‌های داستانی و جمله‌ها لذت می‌برند. در پایان، پاسخ پرسش پر با پیچشی غیرمنتظره در طرح داستان داده می‌شود. چنین پایان طنزی ابتدا باعث می‌شود خوانندگان کوچک‌تر متعجب شوند، اما بعد آن‌ها شروع به خندیدن می‌کنند. این داستان برای کودکان خلق شده است، اما بینش عمیق مستتر در آن می‌تواند سبب کشفی فلسفی در دنیای بزرگسالان نیز بشود. در این کتاب، پر مدام پرسشی را تکرار می‌کند، پرسشی که بیانگر مسئله‌ای بسیار اساسی و مهم برای همه ما انسان‌هاست، پرسشی که ارزش طرح کردن دارد: از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ به کجا تعلق دارم؟ این کتاب داستان سفر پری است که با باد پرواز می‌کند. سفر کسی است به دنبال یافتن پاسخ. سفری است برای کشف خود، در عین درک این نکته که ما متعلق به جایی هستیم.»

نویسنده این اثر، استاد ادبیات در دانشگاه پکن چین، یکی از اعضای انجمن نویسندگان این کشور و دبیر انجمن نویسندگان پکن است. او تاکنون برنده بیش از چهل جایزه ملی و بین‌المللی شده است. او علاوه بر جایزه هانس کریستین آندرسن، جایزه کتاب برتر چین را از آن خود کرده است؛ همچنین برنده پرنده طلایی از جشنواره بین‌المللی فیلم تهران شده است. بخشی از آثارش به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، ژاپنی و کره‌ای نیز ترجمه شده است.

در صفحه بعد اثر، از زبان تصویرگر با این جملات مواجه می‌شویم:

«پرنده‌ای در آسمان، پرنده‌ای بر زمین، شعری زیباست از شاعر و ترانه‌سرای برزیلی، تام جوبیم. پرهایی هست برای پوشاندن، پرهایی هست برای پرواز، پرهایی هست برای گرم کردن بدن همیشه مهربان پرندگان و پرهایی هست با بافتی خاص که جلوی نفوذ ریزترین قطره‌های آب را هم می‌گیرد. نباید پرها را با هم اشتباه گرفت، آن‌ها

مثل هم نیستند. روزی لئوناردو داوینچی کوچک، پرواز پرشاهینی را روی صورت خود حس کرد، و این الهام رویاگونه سبب شد که تخیل او همیشه در پرواز باشد. زمانی که دوستان عزیزم مینگزو ژنگ و احمدرضا، داستان پر، اثر چائو ون شوان را به من نشان دادند، دریافتم که تصویرهایم باید مفاهیم فلسفی نهفته در کلمه‌ها را به‌نمایش درآورند. عاشق داستان ون شوان شدم: پرنده‌ای از چین، پرنده‌ای از برزیل. در رؤیا تام جویم به من گفت: یادت نرود که کفچه نوک هم بکشی. در کتاب مردگان مصر باستان آمده‌است شخصیت انسان‌ها با مقایسه وزن قلبشان با وزن پر مشخص می‌شود، چراکه از نظر مصریان، قلب هر انسان باید سبک و در عین حال قدرتمند باشد؛ درست مانند شعری زیبا، درست مانند داستانی خوب.»

تصویرگر این اثر، کتاب‌های بسیاری به چاپ رسانده‌است. او علاوه بر تصویرگری، نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس نیز هست و آثارش جوایز بسیاری را از آن خود کرده‌است. در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ کاندید جایزه هانس کریستین آندرسن شد و در میان پنج تصویرگر برتر جهان جای گرفت. در سال ۲۰۱۴ هم این مهم‌ترین جایزه ادبیات کودک جهان را از آن خود ساخت.

نویسنده و تصویرگر این داستان با وجود داشتن ملیت، فرهنگ و آموخته‌های مختلف، توانسته‌اند همچون عنوان، درونمایه و شخصیت اصلی اثر، به سمت هم پر بکشند تا این داستان مصور یا بخشی از وجود خود را به وحدت، یگانگی و کمال رسانند.

شخصیت اصلی داستان «پر»ی سفید است که روزگاری تنها، منفعل و بی‌حرکت مانده‌است. تا این‌که در دیالوگی که بین دو شخصیت فرعی (دختر و پسر) رد و بدل می‌شود، تا حدودی به هویت خود واقف می‌شود و اندیشه‌ها یا آرزوهایی در ذهنش شکل می‌گیرد.

پس از آن، عنصر فرعی دیگری - «باد» - در فضا سازی اثر، به کار می‌آید و سکون و خمودت «پر» را تبدیل به حرکت در اوج می‌کند و اندیشه پرواز را در ذهن او شکل می‌دهد.

شخصیت اصلی، از این‌جا به بعد با شخصیت‌های فرعی متعددی روبه‌رو می‌شود تا دریابد آیا به آن‌ها تعلق دارد یا خیر؟ هر کدام از این شخصیت‌های داستانی، نماد رفتاری به‌هنجار یا نابه‌هنجارند، که قریب به اتفاق آنان، به نوع دوم تعلق دارند. در جوامع انسانی نیز نمونه

هر کدام از شخصیت این پرنده‌ها را به‌خوبی می‌توان یافت. «ماهی خورک» شخصیتی است که بدون توجه به سوال «پر»، به‌دنبال رفع خواسته‌های درونی و شخصی خود است. اولویت نازل او، سیرکردن شکم خود، بدون توجه به درخواست و نیازمندی‌های اطرافیانش است. «پر» تا سیرشدن «ماهی خورک» صبوری می‌کند. تا این‌که بالاخره «ماهی خورک» سرش را به سمت او می‌گرداند و می‌گوید که «پر» متعلق به او نیست.

شخصیت فرعی دیگر «کوکو» است که جز سوت‌زدن و کوکوکردن برای مردم، هیچ توجهی به «پر» ندارد. او سرخوش و بی‌میل به خواسته‌های کسانی است که برایش اهمیتی ندارند. در پرواز دوباره «کوکو» به سمت «پر»، با سؤال مجدد او مواجه می‌شود و با عصبیت تعلق به او را انکار می‌کند. انفعال و بی‌توجهی شخصیت فرعی اول، در شخصیت دوم با عصبیت نیز تلفیق می‌شود.

شخصیت بعدی «حواصیل» است که او هم در جست‌وجوی غذاست. او در جواب سؤال «پر»، با نگاهی از بالا، که نشانی از فخر است، تعلق به او را انکار می‌کند.

تندباد «پر» را به «دسته‌ها» می‌رساند. او از «سردسته‌ها» می‌پرسد: «آیا من مال توام؟»، اما او بدون توجه به «پر»، تمرکزش تنها بر رهبری گروه خودش است. «پر» چندبار فریاد می‌زند تا این‌که بالاخره «غازی» به او جواب می‌دهد: «پر کوچک، تو مال ما نیستی». اینجا نیز کنتراست بزرگی - کوچکی و فرد - گروه، کاملاً در دیالوگ شخصیت‌های داستانی، نمایان می‌شود.

«پر» بعد از چرخ‌خوردن و تلاش‌های افزون، روی چمنی فرود می‌آید. در آن‌جا «طاووسی» دم خود را روی چمن‌ها گسترده‌است و برای تماشاگران بسیاری که دورش جمع شده‌اند و زیبایی‌اش را تحسین می‌کنند، خودنمایی می‌کند. وقتی نمایش‌اش تمام می‌شود، پرهایش را جمع می‌کند و تماشاگران متفرق می‌شوند؛ «پر» سؤال خود را از او هم می‌پرسد.

شخصیت مغرور و خودشیفته «طاووس» این‌گونه جواب می‌دهد: «ببخشید، شما؟ چه‌طور به خودت جرأت می‌دهی بپرسی: آیا من مال توام؟ پره‌های من زیباترین پره‌های جهان است. مگر خودت نمی‌بینی؟» این خودبزرگ‌بینی، غرور و فخر به زیبایی، سبب می‌شود «پر» خودش را در میان چمن‌ها پنهان کند و دیگر هیچ نگوید. این شخصیت‌ها چه‌قدر جالب و شبیه نمونه‌های انسانی، کنار هم چیده

شده‌اند. هر کنتراستی در طرح داستان: اوج - فرود، بزرگی - کوچکی، زیبایی - عدم آن، رنگ - بی‌رنگی، قدرت - ضعف، آشکار - پنهان، بالادست - فرودست، همه - هیچ، و و، بر عدم امنیت شخصیت اصلی دامن می‌زند ولی کماکان او دست از تلاش برنمی‌دارد و به‌دنبال یافتن پاسخ سؤال خود که یافتن هویت واقعی‌اش است، کنکاش می‌کند. بی‌رنگی «پر» در قبال رنگارنگی طاووس، این نکته عرفانی مولانا را یادآوری می‌کند:

«نیستی او، اوج همه هستی‌هاست».

روزهای بعد «پر» سؤال خود را از «زاغ»، «قو»، «اردک» و «مرغ چنگی» هم می‌پرسد و جواب همه، جز نه، چیز دیگری نیست. تا این‌که بالاخره به‌طور اتفاقی «چکاوکی» که ظاهری مهربان و دوستانه دارد را می‌بیند. «چکاوک» با وجودی که می‌داند «پر» مال او نیست به او پیشنهادی ارزشمند می‌دهد. او می‌گوید: «متأسفم، تو مال من نیستی پر کوچک. اما من می‌توانم تو را به اوج آسمان ببرم تا یکی از آرزوهایت برآورده شود. من بالاتر از تمام پرندگان جهان پرواز می‌کنم».

«چکاوک» از نقطه‌نظری خصوصیتی متفاوت و برتر از دیگر پرندگان دارد، اما این قابلیت‌ها را همچون پتکی بر سر «پر» نمی‌کوبد. توانمندی‌هایش نه تنها سبب غرور و فخرش نمی‌شود بلکه از آن‌ها، جهت یاری‌رسانی به دیگری استفاده می‌کند. او «پر» کوچک را میان منقار خود به پرواز در می‌آورد، از میان ابرهای بزرگ می‌گذراند و از همه آن‌ها بالاتر می‌برد. بعد نوکش را باز و «پر» را رها می‌کند تا در اوج آسمان شناور شود و عروج، پرواز و رهایی را تجربه کند.

«پر» این بار روی صخره‌ای در برابر یک «عقاب» فرود می‌آید. احساس می‌کند به این «عقاب» تعلق دارد، و تا این فکر از ذهنش می‌گذرد، می‌لرزد. بعد سؤال همیشگی خود را از «عقاب» هم می‌پرسد، اما او بدون اینکه سرش را تکان دهد، می‌گوید: «هان؟».

«پر» بار دیگر با صدای بلند سؤالش را تکرار می‌کند و «عقاب» بدون این‌که کلمه‌ای بگوید، به جلو خم می‌شود و به آرامی بال‌های بزرگش را به جلو باز می‌کند و چون طوفانی به پرواز درمی‌آید. این بار کنتراست بین عظمت، قدرت، غرور و استیلا «عقاب» را در مقابل ضعف و کوچکی «پر»، شاهدیم.

همیشه در ذهن نویسنده و متعاقب آن منتقد، این سؤال وجود دارد که: هر داستانی چگونه آغاز شود بهتر است؟

آیا از ابتدا به شیوه کلاسیک؟ از میانه یا از نقطه اوج؟ یا حتی از لحظه ماقبل اوج؟ از مرحله فرود یا مرحله گره‌گشایی و بعد بازگشت به صحنه‌های قبل؟ و نمونه‌های متنوع دیگر؟ داستان «پر» از ابتدا تا این قسمت، با روندی خطی یعنی به شیوه کلاسیک، روایت شده‌است؛ تا آرام‌آرام مخاطب را به نقطه اوج یا ماقبل اوج نزدیک کند.

به این نکته نیز باید اشاره شود که لزوماً داستان‌ها، تنها یک نقطه اوج و فرود ندارند بلکه این عنصر در پلات داستانی، می‌تواند به توالی تکرار شود.

زمان روایت نیز سؤال دیگری است که برای منتقد یا خواننده مطرح می‌شود. راوی بر پله کدامین زمان ایستاده‌است؟ افعال داستان «پر» را نمونه‌هایی چون: می‌رفت، می‌ایستاد، می‌ماند، گذشتند، گذاشتند، کرد، برد، می‌وزید، آمد، شده‌بود و غیره شکل داده‌است. یعنی افعال داستان، در نوسان بین گذشته ساده، گذشته استمراری و گذشته نقلی است؛ که هرکدام معنای خاص خود را دارد. مثلاً گذشته نقلی، کش‌آمدگی از گذشته به حال را تداعی می‌کند.

در ادامه داستان که «چکاوک» به سمت آن‌ها می‌آمد، «پر» به «عقاب» می‌گوید: «من این چکاوک را می‌شناسم». اما قبل از این که حرفش را تمام کند، «عقاب» اوج می‌گیرد و مانند تیری که از کمان رها شده باشد، به سوی «چکاوک» می‌رود. کمی بعد «پر» صدای فریادی می‌شنود، و قطره خون درخشانی را می‌بیند که از آسمان می‌چکد. در این جا مخاطب، نقطه اوج و فرود اول را تجربه می‌کند که از لحاظ درونمایه، غم‌انگیز و متأثرکننده است؛ فداشدن و ازدست‌رفتن خوبی در قبال استیلا و ستم. مجدداً کنتراستی دیگر: خوبی- بدی، ظالم- مظلوم، تهاجم و قدرت- و ازبین‌رفتن و مظلومیت.

«پر» از ته دل فریاد می‌زند: «کجایی باد؟ لطفاً، لطفاً به من کمک کن که از این جا بروم.»

این عنصر مؤثر در فضاسازی اثر، باری دیگر نقش مثبت خود را بازی می‌کند و «پر» را بلند و در هوا می‌چرخاند تا از فراز دره‌ای عبور کند و به طرف پایین رود.

عنصر دیگر باران است که می‌بارد و قطره‌های آن روی «پر» می‌ریزد و سُر می‌خورد؛ درست مانند قطره‌های اشک. چه زیبا نویسنده توانسته اوج تأثیر شخصیت اصلی را با عنصر ساختاری دیگر درآمیزد. «پر» می‌گوید: «دل نمی‌خواهد دیگر هیچ‌وقت آن عقاب را

هر کنتراستی در طرح داستان بر عدم امنیت شخصیت اصلی دامن می‌زند ولی کماکان او دست از تلاش برنمی‌دارد و به دنبال یافتن پاسخ سؤال خود که یافتن هویت واقعی‌اش است، کنکاش می‌کند



ببینم.» و اوج افسردگی او را در روزها و هفته‌هایی که تنها روی چمن دراز کشیده‌است و سعی می‌کند به چیزی فکر نکند شاهدیم. اوج و فرود اول و فضاسازی و کاراکترهای جدیدی که پس از آن می‌آیند، مقدماتی می‌شوند برای رسیدن به اوج دوم یا نهایی و فرود و پایان‌بندی موفق و تاثیرگذار اثر.

«پر عشق چون قوی شد غم نردبان نماند»

یک روز آفتابی، «مرغ» مادر با جوجه‌هایش بیرون می‌آید برای پیدا کردن دانه. «پر» این خانواده زیبا، شاد و رها را ستایش می‌کند و آرزو می‌کند که کاش شجاعت آن را داشته‌باشد که از «مرغ» مادر هم بپرسد آیا مال اوست یا نه؟ اما دیگر انرژی او فروکش کرده و نای سؤال پرسیدن را هم ندارد.

در صحنه نهایی شاهد «مرغ» مادریم که در گرمای آفتاب، بال‌هایش را باز کرده و تنها یک پرش گم شده‌است! پایان‌بندی و فرود غافلگیرکننده اثر.

در صفحه پایانی کتاب، نظر احمدرضا خیرالدین، رئیس آی. بی. بی. وی (دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان ۲۰۱۴-۲۰۱۲) را ناظریم: «من همواره از خواندن داستان‌های خوب هیجان‌زده می‌شوم و چه چیزی بهتر از این که داستانی خوب به زیبایی هم تصویرگری شده‌باشد. داستان زیبای چائو ون شوان، که داستان جست‌وجوی یک پر برای یافتن ریشه‌اش است، با تصویرهای بسیار زیبا و پرنقش و نگار راجر ملو رنگ زندگی به خود گرفته‌است. من افتخار این را داشته‌ام که با هر دو این هنرمندان خلاق و توانا در نمایشگاه کتاب کودک بولونیا در سال ۲۰۱۳ دیداری داشته باشم و با هم درباره خلق کتابی مشترک با پدیدآورندگانی از دو کشور مختلف به توافق برسیم. بی‌نهایت مشتاقم نتیجه این همگرایی را دربرخورد مخاطبان با این اثر ببینم. یکی از هدف‌های مهم دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان آی. بی. بی. وی تشویق نشر و اشاعه ادبیات باکیفیت است. همچنین آی. بی. بی. وی باور دارد که تمامی کودکان جهان حق داشتن کتاب ناب ادبی با استانداردهای بالای هنری را دارند. به این ترتیب، من بسیار خوشحالم که شاهد شکل‌گیری این اثر به‌عنوان جلوه‌ای از باورمان

بوده‌ام. همچنین از همکاری بسیار موفق دو هنرمند بنام از دو کشور متفاوت برای خلق اثری که مورد توجه قرار گرفته‌است، هیجان زده‌ام. به چائو ون شوان و راجر ملو به دلیل خلق چنین اثری تبریک می‌گوییم. به ناشر اثر نیز برای به ثمر نشستن تلاش‌هایش تبریک فراوان می‌گوییم.»

اثر ادبی ناب محدوده سنی نمی‌شناسد، بنابراین از تمام دست‌اندرکاران ارائه این کتاب به مخاطبان سرزمینم کمال تشکر را دارم.

فصلنامه نقدکتاب

نور و نور

سال پنجم، شماره ۱۸  
تابستان ۱۳۹۷

۶۸